

لابی اسرائیل و فرایند سیاست‌سازی خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال ایران: ۲۰۰۹ - ۲۰۱۳

امیر فاطمی نیا^۱

چکیده

لابی اسرائیل یکی از مهم‌ترین و بانفوذترین عوامل تأثیرگذار در شکل‌دهی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به شمار می‌رود که تأثیر گسترده‌ای بر نهادهای تصمیم‌ساز این کشور داشته و بخش‌های قابل توجهی از قانونگذاری تا اجرا و نظارت بر آن، توسط همین شبکه قدرت و ثروت انجام می‌گیرد که صاحبان شرکت‌های لابی و اتاق‌های تولید فکر و محتوا هستند و ورود به نهادهای حکومتی ایالات متحده جز با تمکین در برابر این شبکه تقریباً امکان‌پذیر نیست. سوال اصلی این پژوهش این است که لابی اسرائیل در فرآیند سیاست‌سازی خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال ایران چه نقشی ایفا می‌کند؟ پاسخ احتمالی این است که لابی اسرائیل به شدت می‌کوشد بر هر سیاستی که به نوعی بر منافع رژیم صهیونیستی اثر می‌گذارد موثر واقع شود، اما این قدرت نامحدود نیست. قدرت تأثیرگذاری لابی اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران به نحوه و میزان حضور مستقیم لابی اسرائیل در ساختار سیاسی آمریکا، اهمیت موضوع یا تهدید مورد نظر از سوی ایران علیه منافع اسرائیل و شرایط زمانی موضوع به لحاظ موقعیت جهانی آمریکا و همچنین موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بستگی دارد.

واژگان کلیدی: لابی اسرائیل، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا، رژیم صهیونیستی.

۱- کارشناسی ارشد رشته فلسطین اشغالی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران. رایانامه:

E-mail: amir_fateminia@ut.ac.ir

مقدمه

سیاست خارجی ایالات متحده موضوعی است که وقایع متعددی را در گوشه و کنار جهان به خود اختصاص داده است. این مسئله در هیچ کجا به اندازه منطقه غرب آسیا بارز نیست؛ منطقه‌ای که در عین بی‌ثباتی از اهمیت راهبردی فوق‌العاده‌ای برخوردار است. منافع ملی ایالات متحده که می‌بایست مهم‌ترین محور سیاست خارجی خاورمیانه‌ای این کشور باشد، در طول چند دهه گذشته و به‌ویژه از جنگ شش روزه در ۱۹۶۷م. به بعد، حول محور رابطه با اسرائیل بوده است. در این میان نقش گروه‌های ذی‌نفوذ و لابی‌های هوادار اسرائیل در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایالات متحده جهت حمایت از منافع اسرائیل آشکار است و توانسته‌اند آمریکایی‌ها را متقاعد سازند که اسرائیل و آمریکا اساساً منافع مشترکی دارند.

هرچند اسرائیل بزرگ‌ترین تهدید علیه صلح و ثبات منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود، دولت ایالات متحده همچنان به حمایت بی‌چون و چرای خود از آن ادامه می‌دهد. چنین حمایتی موضوعاتی چون حمایت از جنگ‌های خشونت‌بار اسرائیل علیه کشورهای عربی در سال‌های ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲؛ جنگ آمریکا با عراق در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳؛ حمایت از حمله اسرائیل به لبنان و غزه و تهدید مستمر نظامی ایران و سوریه از سال ۲۰۰۱ تاکنون را در بر می‌گیرد. تجربه نشان داده است که علل این حمایت چیزی جز نفوذ لابی اسرائیل در شکل‌دهی به سیاست ایالات متحده آمریکا نیست.

جان جی. مرشایمر، استاد برجسته‌ی دانشگاه شیکاگو و استفان ام. والت، رئیس سابق و استاد دانشکده کندی دانشگاه هاروارد در ۲۳ مارس ۲۰۰۶ با انتشار مقاله‌ای ۸۰ صفحه‌ای با عنوان «لابی اسرائیل» در نشریه «بازنگری کتاب‌های لندن» در انگلستان انتقادات بی‌سابقه‌ای را مورد توجه لابی اسرائیل و گروه‌های هوادار آن کردند و سپس در ۲۷ اوت ۲۰۰۷ با افزایش اسناد و

۱ John J. Mearsheimer

۲ Stephen M. Walt

۳ The London Review of Books

۱ مدارک کتابی تحت عنوان «لابی اسرائیل و سیاست خارجی ایالات متحده» منتشر کردند. جان مرشایمر و استفان والت بر این عقیده‌اند که لابی اسرائیل در فرایند سیاست‌سازی خارجی ایالات متحده آمریکا نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به عقیده‌ی آن دو، در حال حاضر بخش عمده‌ای از بازیگران تأثیرگذار در سیاست خارجی ایالات متحده از جمله وزارت خارجه، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و نیروهای نظامی آمریکا مخالف گزینه نظامی علیه ایران هستند و اگر حرفی از احتمال حمله نظامی به ایران زده می‌شود در نتیجه‌ی فعالیت‌های لابی هوادار رژیم صهیونیستی است. چون این لابی تنها گروهی است که موافق حمله آمریکا به ایران است (Mearsheimer & Walt, 2007).

جانیس جی. تری، استاد تاریخ خاورمیانه نویی در دانشگاه میشیگان شرقی و صاحب چندین کتاب و مقاله در مورد خاورمیانه و سیاست خارجی آمریکا از جمله کتاب «سیاست خارجی آمریکا خاورمیانه: نقش لابی‌ها و گروه‌های ذی نفوذ» معتقد است که تصمیمات^۳ سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران معمولاً در چارچوب فرایند عادی تصمیم‌گیری میان نهادهای وزارت خارجه، پنتاگون، سازمان سیا و کاخ سفید و شورای امنیت ملی اتخاذ می‌شود و لابی‌های ایرانی و اسرائیلی تأثیر چندانی بر آن ندارند. هر چند که خود وی اضافه می‌کند که در نوشتار خود قصد بررسی تاریخی سیاست‌های آمریکا و تأثیرات لابی اسرائیل بر آن را ندارد (Terry, 2005).

جیمز پتراس استاد ممتاز جامعه‌شناسی دانشگاه در کتاب «قدرت اسرائیل در آمریکا» به نفوذ فوق‌العاده لابی صهیونیسم در دستگاه دیپلماسی و سیاست آمریکا به‌ویژه در خاورمیانه می‌پردازد. در این تحقیق به بحث درباره قدرت لابی اسرائیل در آمریکا از لحاظ تجاری، سیاسی،

۱ The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy

۲ Janice J. Terry

۳ U.S. foreign policy in the Middle East: the role of lobbies and special interest groups

۴ James Petras

۵ The Power of Israel in the United States

اقتصادی و نظامی پرداخته شده و پیروی آمریکا از خواسته‌های صهیونیست‌ها به‌ویژه در نوع آرایش نظامی آنان در منطقه خاورمیانه پس از حادثه یازدهم سپتامبر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نویسنده به فعالیت‌های جاسوسی و پشت پرده صهیونیسم و اتخاذ سیاست وحشت، ترور و نسل‌کشی آنان در غرب آسیا پرداخته و تجاوز اسرائیل به منطقه غزه در فلسطین اشغالی و جنوب لبنان را نیز مورد ارزیابی قرار داده است. وی جنگ اسرائیل با ایران را فاجعه‌ای بزرگ خوانده و وقوع آن را همواره به عنوان یک تهدید ممکن دانسته است و سیاست اسرائیل در ترور شخصیت‌ها و دانستن منطق جنگ و تجاوز را نقد نموده است (Petras, 2011).

در مقاله جان جی. مرشایمر و استفان ام. والت آمده است: «از چندین دهه گذشته تا به حال به‌ویژه از زمان جنگ ۶ روزه در سال ۱۹۶۷، سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا حول محور سیاست اسرائیل در منطقه قرار گرفته است. حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه و تزلزل‌ناپذیر آمریکا از اسرائیل، صرف‌نظر از اینکه دموکراسی را در منطقه زمین‌گیر کرده، خشم و نفرت فراوانی در جهان عرب و اسلام ایجاد نموده است که بدون تردید منافع و امنیت ایالات متحده آمریکا را به خطر می‌اندازد. آنان بر این باورند که سیاست خارجی آمریکا که بر پایه حمایت بی‌دریغ اقتصادی-سیاسی و نظامی از اسرائیل قرار دارد ضمن آنکه سیاستی ویرانگر و بی‌ثمر می‌باشد، به منافع ملی آمریکا شدیداً زیان رسانده است» (Mearsheimer & Walt, 2006).

آن‌ها با اسناد و شواهد غیرقابل‌انکار و با استدلال‌های محکم نشان دادند که لابی اسرائیل در آمریکا، در واقع تأمین‌کننده منافع دولت اسرائیل است و حتی جنگ ناخواسته ایالات متحده با عراق به وسیله نفوذ و حمایت این لابی به دولت‌مردان آمریکا تحمیل شده بود. آنان همچنین رابطه نزدیک ایالات متحده با عربستان سعودی را در جهت تأمین منافع اسرائیل در منطقه ارزیابی می‌کنند و بر این باورند که موضوع جریان نفت به غرب در جنگ آمریکا با عراق، انگیزه ثانویه دولت آمریکا را تشکیل می‌داد و انگیزه اولیه اشغال عراق توسط ارتش آمریکا، در واقع دفاع از امنیت اسرائیل بوده است؛ برای مثال، مرشایمر در این مورد اظهار می‌دارد: «شواهد و مدارک موثق نشان می‌دهد که دلیل اصلی آمریکا در جنگ با عراق موضوع نفت نبوده است زیرا شرکت‌های

بزرگ نفتی نه تنها مخالف جنگ با عراق بودند بلکه دولت آمریکا نیز به هیچ وجه مایل نبود که از نفت به مثابه یک سلاح ژئوپلیتیک استفاده کند اما به جای آن مدارک و شواهد نشان می‌دهد که نومحافظه‌کاران و لابی اسرائیل در آمریکا، دولت این کشور را تحت فشار قرار دادند تا علیه عراق وارد کارزار شود» (Mearsheimer & Walt, 2006).

آنان این موضوع را که حمایت آمریکا از اسرائیل به دلیل اخلاق‌گرایی آمریکایی‌ها در سیاست خارجی است، رد می‌کنند و در این مورد می‌پرسند که آیا رفتار اسرائیل نسبت به مردم فلسطین و زیر پا گذاشتن حقوق اولیه انسانی آنها، رفتاری اخلاقی محسوب می‌شود که آمریکا خود را موظف به حمایت از آنها می‌داند؟ آمریکا در برابر اعمال سیاست‌های تجاوزکارانه و ضدبشری اسرائیل نه تنها همواره سکوت اختیار می‌کند بلکه به اعمال چنین سیاست‌هایی نیز یاری می‌رساند؛ برای مثال، مرشایمر و والت چگونگی تأسیس اسرائیل (۱۹۴۷-۱۹۴۸) را متذکر می‌شوند و می‌نویسند: «ایجاد کشور اسرائیل به جهت پاک‌سازی کامل ملت فلسطین، همراه با اعدام‌های گسترده، قتل‌عام و تجاوزات جنسی آغاز گشت.» آنان برای اثبات این حقایق دردناک تاریخی، از زبان دیوید بن‌گورین بنیان‌گذار اسرائیل نقل می‌کنند که «تصور پاک‌سازی قومی فلسطینیان و بیرون راندن اعراب از این منطقه (فلسطین) بدون اقدامی ددمنشانه و قلع و قمع آنان امکان‌پذیر نیست» (Mearsheimer & Walt, 2007).

این دو نویسنده همچنین به نقش جناح جنگ‌طلب آمریکا که در ارتباط تنگاتنگ با لابی اسرائیل در دولت بوش قرار داشتند، می‌پردازند و طرح‌های آنان را جهت روشن‌گری افکار عمومی برملا می‌سازند. آنان بر این باورند، اولویت یهودیان آمریکایی که لابی پر قدرت آمریکا را تشکیل داده‌اند، تأمین منافع اسرائیل است و در نتیجه آنان شهروندان وفادار دوگانه (dual loyalties) در این کشور محسوب می‌شوند که وفاداری آنان به اسرائیل نسبت به وفاداری آنها به آمریکا ترجیح داده می‌شود و همچنین جنگ آمریکا با عراق که در مغایرت کامل با منافع آمریکا بود در راستای همین وفاداری، به این کشور تحمیل گشت (Mearsheimer & Walt, 2007).

لابی چیست؟

به طور کلی در جوامع بشری کمتر کسی است که تجربه لابی کردن در معنای عام آن را نداشته باشد. تقریباً هر روز انسان‌ها از همدیگر می‌خواهند کاری را که در راستای منافعشان می‌باشد، انجام دهند یا از انجام کاری که علیه منافعشان است، خودداری ورزند. در معنای خاص لابی کردن، تلاش برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها و تأمین منافع گروه‌های ذی‌نفع تعریف می‌شود. گروه‌های ذی‌نفع (معروف به گروه‌های لابی، گروه‌های فشار و یا گروه‌های حامی) به گروه‌هایی با سازماندهی منسجم و یا غیرمنسجم گفته می‌شود که برای تحقق اهداف و منافع خود به دنبال تأثیرگذاری بر روند سیاسی تصمیم‌گیران هستند. مجموعه فعالیت‌ها و اقداماتی را که گروه‌های مذکور برای تغییر وضعیت سیاسی موجود یا حفظ آن در راستای منافع خود انجام می‌دهند، لابی کردن می‌نامند. به عبارت دیگر لابی کردن مجموعه‌ای از روش‌های ارتباطی با مقامات مسئول برای تأثیرگذاری و تعیین روند یا شرایط سیاسی است. لابی برای اولین بار در اواسط قرن شانزدهم میلادی در زبان انگلیسی به کار گرفته شد. این کلمه بیشتر به سالن‌ها و راهروهای مجلس عوام انگلستان اطلاق می‌شد که در آن‌ها مردم خواست‌های خود را به نمایندگان عرضه می‌داشتند (Rosenthal, 2001).

حوزه فعالیت و تمرکز لابی‌ها در ایالات متحده نخست در کنگره و مجلس سنای این کشور و سپس مجالس ایالتی است یعنی جایی که آن‌ها می‌توانند از منافع موکلان خود دفاع کنند و یا باعث پیشبرد منافع آنان شوند. البته میزان لابی‌گری در مجالس ایالتی در چهار دهه اخیر و به دنبال ایجاد اصلاحات در ساختار قانونگذاری آمریکا از یکسو و افزایش اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری ایالت‌ها از سوی دیگر، افزایش چشمگیری یافته و عملاً می‌توان گفت که در آمریکا

۱ Interest Groups

۲ Lobby Groups

۳ Pressure Groups

۴ Advocacy Groups

هیچ نهاد، گروه یا سازمانی وجود ندارد که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم به یک یا چند گروه لابی‌گر وابسته نباشند. از این‌رو لابی‌ها و گروه‌های ذی‌نفع به خاطر نفوذ و تأثیرشان در روند قانونگذاری، به «خانه سوم قانونگذاری» شهرت یافته‌اند (Rosenthal, 2001).

لابی اسرائیل چیست؟

۲

در ایالات متحده گروه‌های ذی‌نفع به طور مستمر در شکل‌دهی مفاهیم منافع ملی با یکدیگر رقابت می‌کنند و می‌کوشند قانون‌گذاران و رؤسای جمهور را متقاعد سازند تا سیاست‌های خویش را با سیاست‌های مطبوع‌شان هماهنگ سازند. هنگامی که یک گروه ذی‌نفع از قدرت یا استعداد سیاسی و مالی ویژه‌ای برخوردار باشد، می‌تواند سیاست‌گذاری کشورها را طوری تحت تأثیر خود قرار دهد که برای منافع آن‌ها در کل زیان‌آور باشد (Mearsheimer & Walt, 2007). به عنوان مثال هنگامی که یک عضو سابق لابی موسسه نفت آمریکا ریاست شورای کیفیت محیط زیست کاخ سفید را بر عهده می‌گیرد، از موقعیت خود در ارائه‌ی گزارش‌های غیرواقعی در زمینه‌ی ارتباط انتشار گازهای گلخانه‌ای و گرم شدن کره زمین استفاده می‌کند و آن را کمتر جلوه می‌دهد. بدیهی است تنظیم چنین گزارش‌هایی در جهت حمایت از منافع شرکت‌های نفتی در نهایت به زیان تمام جامعه تمام خواهد شد (Revkin & Wald, 2007) (Revkin, 2005).

لابی صهیونیسم در ایالات متحده به لابی اسرائیل معروف است و صهیونیست‌ها تلاش بسیاری می‌کنند تا از آن به نام لابی یهودیان آمریکا نام ببرند نه لابی اسرائیل. به گفته استفان والت و جان مرشایمر «منظور از لابی اسرائیل مجموعه‌ای از افراد، گروه‌ها و سازمان‌هایی است که

۱ The Third House

۲ Israel Lobby

۳ Interest Groups

۴ American Petroleum Institute

۵ White House's Council on Environmental Quality

۶ Stephen M. Walt

فعالانه در عرصه سیاست خارجی ایالات متحده جهت حمایت از اسرائیل فعالیت می‌کنند و تلاش می‌کنند تا سیاست خارجی ایالات متحده را در جهت تأمین منافع اسرائیل شکل دهند. منظور از لابی اسرائیل یک جنبش متحد دارای یک رهبریت مرکزی و یا افرادی حول محور موضوعات مشخصی نیست. تمام یهودیان آمریکا جزو لابی اسرائیل محسوب نمی‌شوند و از سیاست‌های اسرائیل حمایت نمی‌کنند» (Mearsheimer & Walt, 2007).

توماس داین، رئیس سابق ایپک، «لابی اسرائیل را شبکه‌ای دو حزبی، چند قومیتی، فرانسوی و میان‌مذهبی از یهودیان و مسیحیان، جوانان و سالخورده‌گان، سفید و سیاه، لیبرال و محافظه‌کار، دموکرات و جمهوری‌خواه می‌داند که متعهد به توسعه، تعمیق و افزایش مشارکت میان واشنگتن و اورشلیم [بیت‌المقدس] هستند» (Dine, 1986).

فعالیت لابی اسرائیل همانند سایر لابی‌های قومیتی و گروه‌های ذی‌نفوذ مطابق سنت‌های دموکراتیک و مشارکت سیاسی ایالات متحده مشروع است و از این طریق اهداف و فعالیت‌های خود را دنبال می‌کنند. لابی اسرائیل در طول زمان به یکی از قدرتمندترین گروه‌های ذی‌نفوذ در ایالات متحده تبدیل شده و توانسته است توجه مقامات بالای کشور را به خود جلب کند. تأثیر لابی اسرائیل بر سیاست خارجی ایالات متحده همانند نقش گروه‌های ذی‌نفع انرژی بر مقررات زیست محیطی یا نقش شرکت‌های دارویی در شکل‌دهی به سیاست‌های تجویز دارو است. فعالیت افراد و گروه‌هایی که لابی اسرائیل را تشکیل می‌دهند مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده است که هم اصول راهبردی و هم اصول اخلاقی سیاست خارجی این کشور را زیر سوال برده است. به عبارت دیگر اگر تلاش‌های لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا وجود نداشت، مسائل اخلاقی و راهبردی که به منظور توجیه اقدامات آمریکا در حمایت مطلق از اسرائیل به طور معمول مطرح می‌شود زیرسوال نمی‌رفت و سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده به طور چشمگیری با آنچه امروز هست متفاوت بود. حامیان اسرائیل با اطمینان اظهار می‌دارند که سیاست‌هایی را که آن‌ها در خاورمیانه اشاعه می‌دهند هم در جهت

۱ Thomas Dine

تأمین منافع ملی ایالات متحده و هم در جهت منافع ملی اسرائیل است. استفان والت و جان مرشایمر با چنین اظهارنظرهایی مخالف هستند و معتقدند بخش عمده‌ای از سیاست خارجی ایالات متحده که تحت تأثیر لابی اسرائیل به این کشور تحمیل شده است، نه تنها در جهت تأمین منافع ملی ایالات متحده و اسرائیل نبوده، بلکه به زیان این دو نیز تمام شده است و تجدیدنظر در رویکرد ایالات متحده در قبال سیاست‌های خود در خاورمیانه برای هردو منافی را به دنبال خواهد داشت (Mearsheimer & Walt, 2007).

کاربرد اصطلاح «لابی اسرائیل» به تنهایی تا حدودی گمراه‌کننده است؛ تا جایی که بسیاری از افراد و برخی از گروه‌های این ائتلاف گسترده از پیوستن و شرکت در فعالیت‌های رسمی لابی (تلاش‌های مستقیم برای متقاعد کردن مقامات انتخاب شده) خودداری می‌کنند. به بیان دقیق‌تر، بخش‌های مختلف لابی بیش از سایر گروه‌های ذی‌نفع دیگر تلاش می‌کنند تا به شیوه‌های گوناگون بر سیاست خارجی ایالات متحده تأثیر بگذارند. حال ممکن است یکی این گروه‌ها را به طور دقیق «جامعه طرفدار اسرائیل» و یا حتی «جنبش کمک به اسرائیل» نامگذاری کند، چرا که^۲ گسترده‌ی فعالیت‌هایی که گروه‌های مختلف به عهده می‌گیرند، از یک اعمال نفوذ (لابی) ساده فراتر می‌رود (Dekmejian, 1984) (Watanabe, 1984) (Ahrari, 1987) (Said, 1981) (Smith, 2000) (Themelis, 1997). با این همه، به دلیل آن که بسیاری از گروه‌های مهم بر سیاست خارجی ایالات متحده اعمال نفوذ می‌کنند و همچنین به دلیل آن که اصطلاح «لابی اسرائیل» به بیان‌ها و ادبیات‌های متداول به کار می‌رود، ما در اینجا نیز با همان مفهوم آن را به کار خواهیم برد.

هدف اصلی لابی اسرائیل، ترغیب و تشویق دولتمردان ایالات متحده و جلب افکار عمومی آمریکایی‌ها به منظور کمک و حمایت از سیاست‌های دولت اسرائیل است و همچنین پشتیبانی از افراد تأثیرگذاری که این اهداف برای آنان دارای اولویت بالایی دارد. هرچند لابی از افراد و گروه‌های در حاشیه‌ای که در خدمت منافع اسرائیل هستند و تلاش می‌کنند که ایالات متحده

۱ The Pro-Israel community

۲ The Help Israel movement

حمایت‌های خود را از اسرائیل ادامه دهد پشتیبانی می‌کند. بنابراین عضوی از لابی اسرائیل مانند کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل (AIPAC) و یا عضوی از سازمان تحقیقاتی موسسه مطالعاتی سیاست خاور نزدیک واشنگتن (WINEP) و یا رهبری سازمان‌هایی مثل اتحادیه ضدافترا (ADL) و اتحاد مسیحیان برای اسرائیل (CUFI) هدف و وظیفه‌ای جز خدمت به منافع اسرائیل ندارند. همچنین افرادی که هرزگاهی نامه‌هایی در جهت حمایت از اسرائیل در روزنامه‌های محلی می‌نویسند و کمک‌های مالی به سیاستمداران حامی اسرائیل می‌کنند را می‌بایست جزئی از شبکه فراگیر و گسترده حامیان اسرائیل دانست. اما باید توجه داشت که عبارت «لابی اسرائیل» به آن معنی نیست که هر آمریکایی مدافع اسرائیل، عضو «لابی اسرائیل» و یا یکی از گروه‌های ذی‌نفوذ است. هر نویسنده، سیاستمدار، قانونگذار و دولتمردی که از اسرائیل حمایت می‌کند را نمی‌توان عضو لابی اسرائیل و یا وابسته به آن تلقی کرد؛ برای مثال، سناتوری که به نفع اسرائیل رأی می‌دهد، لزوماً از اعضای لابی اسرائیل نیست. زیرا در واقع رأی وی ناشی از فشارهایی است که لابی اسرائیل بر او وارد کرده است (Mearsheimer & Walt, 2007).

به سخنی دیگر، وظایف «لابی اسرائیل» آن است که فعالانه برای تغییر سیاست خارجی آمریکا در جهت تأمین منافع اسرائیل تلاش کند، بنابراین بخش مهمی از مأموریت‌ها و یا وظایف افراد، سازمان‌ها، گروه‌های ذی‌نفوذ و لابی اسرائیل، دفاع از اسرائیل در هر شرایط ممکن می‌باشد. سطح تأثیرات و فعالیت‌های لابی اسرائیل در هر مورد متفاوت است و گروه‌ها و یا افراد در تمام موارد با یکدیگر اتفاق نظر ندارند؛ برای مثال، افرادی مانند مورتون کلین از اعضای لابی سازمان صهیونیست آمریکا (ZOA) و جان هاگی عضو اتحاد مسیحیان برآی اسرائیل (CUFI) و رائل جین اسحاق وابسته به سازمان آمریکایی‌ها برای امنیت اسرائیل (ASI) با راه حل ایجاد کشور فلسطینی (راه‌حل دو کشور) مخالف هستند، آنان بر این باورند که به جای این سیاست، اسرائیل

۱ Morton Klein

۲ John Hagee

۳ Rael Jean Issac

بهبتر است بیشتر سرزمین‌های اشغالی را به فلسطینیان باز گرداند، اما دیگران مانند دنیس راس از موسسه مطالعاتی سیاست خاور نزدیک واشنگتن (WINEP) و مارتین ایندایک از موسسه بروکینگز معتقدند که می‌باید یهودیان را در سرزمین‌های اشغالی اسکان داد. به هر حال علی‌رغم این مخالفت‌ها و تفاوت در دیدگاه‌ها هر کدام از این لابی‌ها و گروه‌های ذی‌نفع بر این باورند که ایالات متحده آمریکا نباید از حمایت‌های گسترده اقتصادی-سیاسی و نظامی به اسرائیل دریغ ورزد و حتی اگر اسرائیل در جهت عکس منافع آمریکا گام بر می‌دارد، دولت ایالات متحده موظف است به کمک‌های خود به اسرائیل ادامه دهد (Mearsheimer & Walt, 2007).

ریشه‌های لابی اسرائیل

الف) نقش جامعه یهودیان آمریکا

بخش عمده و بنیادین لابی اسرائیل در آمریکا را یهودیان آمریکایی تشکیل می‌دهند. این افراد کسانی هستند که عمیقاً وقت و سرمایه خود را صرف شکل دادن به سیاست خارجی ایالات متحده می‌کنند تا در راستای منافع و خواسته‌های اسرائیل قرار گیرد. طبق گزارش ملوین آی.اروفسکی تاریخ‌نگار: «هیچ قومی در آمریکا روابط نزدیک با یک دولت خارجی ندارد مگر یهودیان آمریکا که از روابط تنگاتنگی با دولت اسرائیل برخوردارند» (Melvin, 1975, p. 209). استیون تی. روزنتال با این نظر موافق است و در این رابطه می‌نویسد: «از سال ۱۹۶۷ هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که شهروندانش سرمایه و وقت خود را برای موفقیت کشور دیگری صرف کنند مگر در آمریکا که شهروندان یهودی وقت و سرمایه خود را صرف خدمت به اسرائیل می‌کنند» (Rosenthal S. , 2005, pp. 24-209). البته باید به چند نکته در این زمینه توجه کرد که لابی اسرائیل با جامعه یهودیان مترادف نیست و نیز واژه لابی یهودی (Jewish Lobby) برای کسانی

۱ Dennis Ross

۲ Martin Indyk

۳ Brookings Institution

۴ Melvin I. Urofsky

که سیاست خارجی ایالات متحده را در جهت تأمین منافع اسرائیل سوق می‌دهند، واژه مناسبی نیست. زیرا میان یهودیان آمریکا اختلافات فراوانی در رابطه با اسرائیل وجود دارد و حدود یک سوم از یهودیان آمریکا موضوع اسرائیل را به‌مثابه یکی از موضوعات برجسته و مبتلا به جامعه آمریکا تلقی نمی‌کنند؛ به عنوان مثال، یک آمار دقیق در سال ۲۰۰۴ نشان می‌دهد که ۳۶ درصد از یهودیان آمریکا «هیچ‌گونه» احساسی به اسرائیل ندارند و یا احساسی «بسیار کم» دارند (Cohen, 2005).

ب) نقش صهیونیست‌های مسیحی

لایبی اسرائیل در آمریکا فقط منحصر به یهودیان نیست بلکه شامل گروه‌ها و سازمان‌های غیریهودی نیز می‌شود، یکی از گسترده‌ترین گروه‌های سیاسی که متمایل به جناح راست مسیحی است، گروه صهیونیست‌های مسیحی مدافع منافع اسرائیل می‌باشد. برجسته‌ترین اعضای این گروه چهره‌های مذهبی مانند جری فالول، گری بائر، پت رابرتسون^۱ و جان هاگی هستند. اصولاً باور صهیونیست‌های مسیحی برگرفته از تعالیم فرقه تقدیرگرایی (Dispensationalism) است. این رویکرد، تفسیر انجیل قرن ۱۹ انگلستان می‌باشد که به وسیله تأثیرات دو کشیش بشارتی به نام‌های لوئیس وی و جان نلسون داربی به وجود آمده است. فرقه تقدیرگرایی، شکلی از اعتقاد به آغاز دومین هزاره ظهور مسیح که همراه با خیر و برکت و سعادت است، می‌باشد. پیروان این فرقه بر این باورند که سرانجام پس از این که دنیا یک دوره شرارت، رنج و مصیبت را پشت سر گذاشت، مسیح ظهور خواهد کرد تا عدالت را در جهان برقرار سازد. تقدیرگرایان مانند دیگر مسیحیان معتقدند -چنانچه در کتاب مقدس عهد قدیم و جدید پیش‌بینی شده- یکی از نشانه‌های ظهور

^۱ Jerry Falwell

^۲ Gary Bauer

^۳ Pat Robertson

^۴ John Hagee

^۵ Louis Way

^۶ John Nelson Darby

مسیح موعود، ظهور و بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین است، رویداد مهمی که با «دومین ظهور مسیح» مصادف خواهد بود. تعالیم لوئیس وی و داربی، روی عده‌ای از سیاستمداران نامی و برجسته انگلستان تأثیر بسزایی گذاشت و باعث شد که به ذهن وزیر امور خارجه بریتانیا آرتور بالفور این ایده خطور کند که برای یهودیان یک سرزمین ملی در فلسطین فراهم نماید (Anderson, 2001) (Grose, 1983)(Blumenthal, 2004).

ج) نقش نومحافظه‌کاران

جنبش نومحافظه‌کاران که متشکل از مهم‌ترین روشنفکران و سیاستمداران آمریکایی در دهه ۱۹۷۰ است، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به سمت‌وسوی خاصی کشیده شد، این گروه در دولت بوش نقش برجسته‌ای در تعیین سیاست خارجی یک جانبه آمریکا، به ویژه در مورد تصمیم شوم و بدفرجام حمله به عراق در مارس ۲۰۰۳ ایفا نمود. نومحافظه‌کاران همواره از تفوق و برتری آمریکایی‌ها نسبت به سایر ملت‌ها سخن می‌گویند و از این برتری‌ها تمجید و تجلیل به عمل می‌آورند. (گاهی حتی از ایده امپراطوری آمریکا سخن می‌گویند). آنان بر این باورند که می‌باید از قدرت ایالات متحده آمریکا از سویی جهت رشد و توسعه دموکراسی در جهان استفاده کرد و از دیگر سو هم‌آوردان و دشمنان و حتی کشورهایایی که تلاش دارند با آمریکا رقابت کنند را مأیوس و ناامید ساخت (Kagan & Kristol, 2000) (Mearsheimer, 2005). نومحافظه‌کاران نسبت به نهادهای بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد با دیده تردید می‌نگرند زیرا به عقیده آنان این نهاد نه تنها ضد اسرائیل عمل می‌کند بلکه همواره مانعی برای اجرای سیاست‌های آمریکا محسوب می‌شود. همچنین این سازمان متحدان محتاط - به ویژه اروپاییان یعنی کسانی که به باور نومحافظه‌کاران، صلح‌طلبان خیال‌پرداز و ایده‌آلیست هستند و همواره سواری رایگان از صلح آمریکایی می‌گیرند - را دوستان نادانی می‌پندارند که برای اجرای سیاست‌های آمریکا مزاحمت ایجاد می‌کنند (Krauthammer, 2004) (Kagan, 2003).

منابع قدرت لابی اسرائیل

یهودیان آمریکایی نسبتاً ثروتمند و تحصیل کرده‌اند و از سنت یاری رساندن به هم‌کیش خود برخوردار هستند، بنابراین سخاوتمندانه به احزاب سیاسی مدافع منافع یهود، کمک مالی می‌رسانند و در محالی با آنان همکاری مستقیم می‌کنند. البته باید متذکر شد که به جز اقلیت محدودی از یهودیان که از اسرائیل حمایت نمی‌کنند، اکثریت قابل‌توجهی از آنان به واسطه گروه‌های سازماندهی شده‌ای مثل صهیونیست‌های مسیحی، در خدمت منافع اسرائیل هستند. یکی از نکات مهم و قابل ملاحظه سازمان‌های یهودی و لابی اسرائیل آنست که از متخصصین و کارشناسان بسیاری در امور گوناگون بهره می‌برند. بنا بر گفته رابرت تریس استاد علوم سیاسی: «بیشتر گروه‌های مهم یهودی دارای کارمندان حرفه‌ای، نیروهای کاری متخصص برای بررسی مشکلات ویژه، شبکه‌های ارتباطی گسترده و منابع مالی فراوان هستند، همچنین مراکز و سازمان‌های متعدد یهودی در سطح ملی و ناحیه‌ای و سازمان‌دهی سریع هواداران یهودی - زمانی که موضوع مهمی در امور سیاست خارجی آمریکا درباره اسرائیل مطرح است و یا رویداد خاصی در جریان می‌باشد - نشانگر توانایی و قدرت لابی اسرائیل در آمریکا است» (Trice, 1981).

بدیهی است این تسهیلات و امکانات فراوان، فقط به واسطه تصور مطلوب افکار عمومی مردم آمریکا نسبت به اسرائیل شکل گرفته و همان‌طور که سناتور جمهوری‌خواه ایالات نیوهمپشیر وارن رادمن اشاره کرده است: «آنها کالای ارزشمندی برای فروش عرضه کرده‌اند» (Bradley Jr, 1984). چنان‌که مشاهده می‌گردد تصور مطلوب و مثبت از اسرائیل در نزد افکار عمومی مردم آمریکا، به برکت تلاش‌های خستگی‌ناپذیر لابی اسرائیل ایجاد شده است. آنان همواره سعی می‌کنند که سیمای اسرائیل را از تمام جهات منزّه نشان دهند و به مردم بیاوراند که اسرائیل و آمریکا از فرهنگ مشترک یهودی - مسیحی و روابط دوستانه و بی‌آلایشی برخوردارند (Feldman, 1996).

لابی اسرائیل همچنین از نبود مخالفین سود می‌برد؛ برای مثال، یک سناتور شرح می‌دهد: «هیچ مخالف جدی و پرشور و هیجانی وجود ندارد... اگر با فشارهایی که از ناحیه ایپک در کنگره به شما وارد می‌شود به طرح و یا مصوبه‌ای رأی منفی بدهید، هیچ‌کس به شما آفرین نخواهد گفت» (Grove, 1991).

لابی اسرائیل و هدایت روند سیاست خارجی آمریکا

قدرت سیاسی در ایالات متحده آمریکا میان دو بازوی سیاسی یعنی قانون‌گذاران (مجلس) و مجریان قانون (دولت) تقسیم شده و بدیهی است افراد و گروه‌ها و سازمان‌های لابی‌گر، تمام نیروی خود را روی این دو بازوی قدرت متمرکز می‌کنند. همچنین گروه‌های تشکیل‌دهنده لابی به وسیله نظرسنجی عمومی و آمارهای سیاسی، همواره تلاش می‌کنند افراد هوادار را به سوی مشاغل و موقعیت‌های کلیدی انتخاباتی مثل نمایندگی مجلس و یا انتصابی مانند وزیر کابینه رئیس‌جمهور و معاونین آنها هدایت نمایند. بنابراین برای لابی اسرائیل اساس سیاست «هوشمندانه» بر پایه تأمین هزینه‌های مالی نامزدهای انتخاباتی ریاست جمهوری و یا مجلس و انتصاب مجریان کلیدی قانون - که تابع سیاست‌های اسرائیل در منطقه می‌باشد و یا حداقل افرادی هستند که دیدگاه اعتقادی نسبت به سیاست‌های این کشور ندارند - قرار دارد. به سخنی دیگر، لابی اسرائیل مانند دیگر گروه‌های ذی‌نفع، برای دستیابی به اهداف خود همواره تلاش می‌کند که از اتخاذ قوانین و تصمیماتی که متضاد و مخالف طرح‌ها و برنامه‌های آنان در دو بازوی قدرت سیاسی آمریکا است جلوگیری کنند. این امر باعث شده است که رهبران آمریکا به طرح‌ها و برنامه‌های سیاسی از پیش شناخته شده گروه‌های تشکیل‌دهنده لابی از جمله لابی قدرتمند اسرائیل تن در دهند (SHIPLER, 1987).

ابزارهای نفوذ لابی اسرائیل

نفوذ در کنگره

لابی صهیونیسم توانسته به واسطه دادن امتیاز به کاندیداها و نمایندگان در جهت حمایت از

برنامه‌هایشان و مجازات آنان در صورت مخالفت با برنامه‌ها، هسته تأثیرگذار قومی‌ای را در کنگره ایجاد کند. از آنجا که پول نقش قاطعی در انتخابات آمریکا دارد، لابی تضمین می‌کند که دوستان اسرائیل بتوانند از کمیته‌های سیاسی حامی رژیم صهیونیستی حمایت‌های مالی عمده‌ای را جلب نمایند. از سویی دیگر هر کسی می‌تواند مطمئن باشد که در صورت دشمنی با اسرائیل، لابی به مبارزه با وی و گروه سیاسی‌اش خواهد پرداخت.

نفوذ برخی از اعضای لابی نظیر ایپک در کنگره به مراتب بیشتر از مباحث فوق است. به گفته داگلاس بلومفیلد، عضو سابق ستاد ایپک،^۱ برای اعضای کنگره و ستادهایشان عادی است که وقتی نیاز به اطلاعات دارند و پیش از درخواست از کتابخانه کنگره، بخش تحقیقات کنگره، کمیته ستادی و یا متخصصین دولت، از ایپک آنها را دریافت کنند. وی به این نکته مهم اشاره می‌کند که ایپک «غالباً سخنرانی‌ها را طراحی کرده و بر روی قوانین کار می‌کند، در مورد تاکتیک‌ها مورد مشاوره قرار می‌گیرد، تحقیقات را اجرا می‌کند و به گردآوری حامیان و هدایت آرا می‌پردازد» (Mearsheimer & Walt, 2007).

نفوذ در کاخ سفید

نفوذ رأی‌دهندگان در انتخابات ریاست جمهوری اهمیت بسیار دارد و لابی صهیونیسم همانند انتخابات کنگره اهرم قدرتمندی در این زمینه در دست دارد. بعد از انتخابات رئیس جمهوری، سازمان‌های کلیدی لابی تلاش می‌کنند تا منتقدین اسرائیل نتوانند مشاغل مهمی در عرصه سیاست آمریکا پیدا کنند. جیمی کارتر قصد داشت جورج بال را به عنوان نخستین وزیر خارجه‌اش انتخاب کند، اما می‌دانست که بال یک منتقد رژیم صهیونیستی است و لابی اسرائیل با این انتصاب مخالفت خواهد کرد. درست به همین دلیل است که هر سیاستمداری تشویق می‌شود که آشکارا از اسرائیل حمایت کند و به همین دلیل است که منتقدین سیاست آمریکا در قبال اسرائیل مجالی

^۱ Douglas Bloomfield

^۲ George Ball

برای حضور در عرصه سیاسی این کشور نمی‌یابند (Mearsheimer & Walt, 2007). لابی حتی تحمل کوچکترین پیشنهاد خلاف نظرات خود را ندارد. در طول دوران ریاست جمهوری کلینتون، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را اغلب مقاماتی شکل می‌دادند که متعهد به اسرائیل و یا سازمان‌های حامی آن بودند. در میان این افراد می‌توان به مارتین ایندایک، معاون سابق مدیر تحقیقات ایپک و یکی از بنیانگذاران موسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک، دنیس راس، که بعد از ترک دولت در ۲۰۰۳ به موسسه واشنگتن پیوست و آرون میلر که قبلاً در سرزمین‌های اشغالی زندگی و اغلب از آن دیدن می‌کرد، اشاره نمود. این مردان نزدیک‌ترین مشاوران کلینتون در نشست سران ژوئیه ۲۰۰۰ در کمپ دیوید بودند. اگر چه همه این افراد از فرایند صلح اسلو حمایت می‌کردند و علاقمند به ایجاد یک دولت فلسطینی بودند، اما آنان در چهارچوب محدودیت‌هایی حرکت می‌کردند که می‌توانست برای رژیم صهیونیستی قابل قبول باشد (Mearsheimer & Walt, 2007).

کنترل رسانه‌ها

لابی صهیونیسم هرگز خواهان یک بحث آزاد درباره رژیم صهیونیستی و مسائل آن نبوده و نخواهد بود. چرا که این امر می‌تواند موجب شود تا آمریکاییان در مورد سطح کمک‌ها و بسیاری مسائل دیگر سوالاتی را مطرح سازند.

در حال حاضر نگرش لابی بر جریان اصلی رسانه‌ای غلبه کرده است. در مباحث مربوط به امور خاورمیانه مردم آمریکا نمی‌توانند حتی تصور انتقاد از اسرائیل را داشته باشند. چرا که اکثر نویسندگان و مفسران به صورت غیرارادی به حمایت از رژیم صهیونیستی می‌پردازند و تنها تعداد

۱ Martin Indyk

۲ WINEP

۳ Dennis Ross

۴ Aaron Miller

اندکی وجود دارند که به انتقاد از عملکرد آن پرداخته و یا از موقعیت اعراب دفاع می‌کنند. روزنامه‌ها گاهی مقالاتی برای به چالش طلبیدن سیاست اسرائیل چاپ می‌کنند، اما موازنه آشکارا به نفع حامیان اسرائیل است. تصور این نکته دشوار نیست که هیچ جریان عمده رسانه‌ای در ایالات متحده جرات خروج از این فرایند را ندارد (Mearsheimer & Walt, 2007).

بهره‌گیری از مخازن فکری

لابی صهیونیسم همواره به مجامع فکری که نقش مهمی در شکل‌دهی به بحث‌های عمومی و سیاست‌های عملی دارند، علاقه نشان داده است. در سال ۱۹۸۵ و زمانی که مارتین ایندیک به ایجاد موسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک کمک کرد، لابی مجمع فکری خود را تشکیل داد.

نفوذ لابی از موسسه واشنگتن فراتر می‌رود. در ۲۵ سال گذشته، نیروهای حامی اسرائیل حضور چشمگیری در موسسه اینترپرایز آمریکا، موسسه بروکینگز، مرکز سیاست امنیتی، مؤسسه تحقیقات سیاست خارجی، بنیاد هریتیج، موسسه هادسون، موسسه تحلیل سیاست خارجی و موسسه یهودی برای امور امنیت ملی داشته‌اند و این مخازن بسیار نادر از سیاست حمایتی آمریکا در قبال اسرائیل انتقاد کرده‌اند.

۱ AEI

۲ The Brookings Institution

۳ The Center for Security Policy

۴ The Foreign Policy Research Institute

۵ The Heritage Foundation

۶ The Hudson Institute

۷ The Institute for Foreign Policy Analysis

۸ The Jewish Institute for National Security Affairs

یکی از نمونه‌های خوب نحوه تأثیرگذاری لابی بر مخازن فکری، سیر تکامل و تحول موسسه بروکینگز است. برای سالیان متمادی در موسسه بروکینگز متخصص ارشد مباحث خاورمیانه، ویلیام بی. کوئانت، یک مقام سابق کمیته امنیت ملی بود که شهرت خوبی در بی‌طرف بودن داشت. اما امروزه بحث بر سر تحولات خاورمیانه در موسسه بروکینگز تحت نظر «مرکز سابان برای مطالعات خاورمیانه» قرار داد. حمایت مالی مرکز سابان با حییم سابان است که یک تاجر اسرائیلی-آمریکایی و حامی پر شور صهیونیسم است. مدیر دائمی آن نیز مارتین ایندیک می‌باشد که قبلاً شرح آن رفت. لذا موسسه‌ای که زمانی یک موسسه بی‌طرف بود، به موسسه حامی اسرائیل تبدیل شده است. این روند در مورد بسیاری از مراکز تحقیقاتی و پژوهشی دیگر هم صدق می‌کند (Mearsheimer & Walt, 2007).

پلیسی کردن فضای دانشگاه‌ها

تنها جایی که لابی با دشواری‌های بسیار برای تغییر بحث‌ها روبه‌رو شده است، فضاهای دانشگاهی می‌باشد. لابی صهیونیسم به شدت تلاش کرده تا این فضای دانشگاهی را در اختیار بگیرد. در این ارتباط گروه‌های جدیدی چون «کاروان برای دموکراسی» - که سخنگویان اسرائیل در دانشگاه‌های آمریکا بودند- به سرعت پدیدار شدند. گروه‌های از پیش تاسیس شده‌ای چون «شورای یهودی امور عمومی» نیز وارد عرصه شدند و گروه جدیدی به نام «اسرائیل در فضای ائتلاف دانشگاه» جهت هماهنگ ساختن بخش‌هایی که در عرصه مباحث اسرائیل فعالیت می‌کردند، به وجود آمد. ایپک حجم برنامه‌های مالی خود را برای کنترل فعالیت‌های دانشگاهی و

۱ William B. Quandt

۲ The Saban Center for Middle East Studies

۳ Haim Saban

۴ Caravan for Democracy

۵ The Jewish Council for Public Affairs

۶ The Israel on Campus Coalition

تربیت جوانان حامی اسرائیل، سه برابر کرد و از این راه شمار زیادی از دانشجویان فعال در عرصه دانشگاهی را درگیر تلاش‌های ملی برای حمایت از اسرائیل نمود. گروه‌هایی در درون لابی مسئول فشار بر دانشگاه‌ها و مراکز آکادمیکی هستند که اساتید مذکور در آنها شاغل می‌باشند. به عنوان مثال دانشگاه کلمبیا بارها به واسطه حضور ادوارد سعید در این دانشگاه تحت فشار قرار گرفته است. زمانی که دانشگاه کلمبیا رشید خالدی، مورخ، را استخدام نمود، اتفاق مشابهی رخ داد. همچنین چند سال بعد زمانی که دانشگاه پرینستون خالدی را به خدمت گرفت، دچار همین مشکل شد (Mearsheimer & Walt, 2007).

سوءاستفاده از اتهام یهودستیزی

بدون تردید بحث لابی صهیونیسم تکمیل نخواهد شد مگر اینکه به مهم‌ترین و قدرتمندترین سلاح آن یعنی اتهام یهودستیزی پرداخته شود. در ایالات متحده هر کسی که به انتقاد از عملکردهای اسرائیل بپردازد یا این بحث را مطرح سازد که گروه‌های حامی رژیم صهیونیستی نفوذ زیادی در سیاست‌های ایالات متحده دارند، خیلی سریع به یهودستیزی متهم می‌گردد. علاوه بر این، حتی اگر کسی ادعا کند که یک لابی اسرائیلی وجود دارد به یهودستیزی متهم می‌شود در حالیکه رسانه‌های صهیونیستی به راحتی از این واژه استفاده می‌کنند. در حقیقت لابی در حالی که نفوذش را افزایش می‌دهد، به هر کسی که توجه اذهان عمومی را به آن جلب کند حمله می‌نماید. چنین عملکردی یک تاکتیک موثر است چرا که ضدیهودستیزی چیزی نیست که کسی بخواهد بدان متهم شود (Mearsheimer & Walt, 2007).

نتیجه‌گیری

در خصوص موضوع ایران و قدرت تأثیرگذاری لابی اسرائیل بر سیاست‌های ایالت متحده نسبت به

۱ Edward Said

ایران نیز دو نظریه متفاوت وجود دارد: یک نظریه متعلق به جان مرشایمر و استفان والت در آخرین اثر جنجالی آنهاست. این دو بر این نکته تأکید می‌کنند که اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه را اسرائیل و لابی‌های آن در آمریکا تعیین می‌کنند. آنها مثال خود را نمونه ایران انتخاب کرده و می‌گویند، از آغازین سال‌های دهه ۱۹۹۰ سیاست آمریکا نسبت به ایران به شدت زیر نفوذ دیدگاه‌ها و تمایلات دولت‌های پی‌درپی اسرائیل بوده است. تلاش‌های چندین باره تهران در سال‌های اخیر برای حل مسائل موجود و بهبود روابط خود با واشنگتن با مانع مهم اسرائیل و حامیان آن برخورد کرده است که باعث عدم تحقق تنش‌زدایی میان ایران و آمریکا شده و دو کشور را از هم دور نگه داشته است (Mearsheimer & Walt, 2007). این‌گونه رفتارهای اسرائیل و لابی آن باعث شده که منافع اسرائیل به جای منافع و امنیت ملی آمریکا قرار گیرد.

این در حالی است که برخلاف این نظریه، جانیس تری، استاد تاریخ خاورمیانه نوین در دانشگاه میشیگان شرقی و صاحب چندین کتاب و مقاله در مورد خاورمیانه و سیاست خارجی آمریکا از جمله کتاب «سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه: نقش لابی‌ها و گروه‌های ذی نفوذ» معتقد است، تصمیمات سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران معمولاً در چهارچوب فرایند عادی تصمیم‌گیری میان نهادهای وزارت خارجه، پنتاگون، سیا، کاخ سفید و شورای امنیت ملی اتخاذ می‌شود و لابی‌های ایرانی و اسرائیلی تأثیر چندانی بر آن ندارند (Terry, 2005). اما به نظر می‌آید قدرت تأثیرگذاری لابی‌های اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران نامحدود نیست، بلکه نفوذ آنها در این رابطه به چند متغیر مهم بستگی دارد:

۱. نحوه و میزان حضور مستقیم لابی اسرائیل در ساختار سیاسی آمریکا.

طبیعی است که هر چه حضور نیروهای هوادار رژیم صهیونیستی در دولت بیشتر باشد امکان تأثیرگذاری آن بر سیاست آمریکا نسبت به ایران افزایش می‌یابد. بنابراین، در شرایط متفاوت، قدرت و نفوذ لابی‌های اسرائیل بر سیاست آمریکا نسبت به ایران نیز تغییر می‌کند. به تناسب اهمیت موضوع و شرایط و موقعیت داخلی نیروهای اسرائیلی در آمریکا و نیز موقعیت جهانی ایران و

آمریکا، میزان تأثیرگذاری لابی اسرائیل بر سیاست آمریکا نسبت به ایران نیز تفاوت می‌کند.

۲. اهمیت موضوع یا تهدید مورد نظر از سوی ایران علیه منافع اسرائیل.

هر کدام از موضوعات مورد نگرانی اسرائیل و آمریکا در رفتارهای سیاست خارجی ایران دارای جایگاه متفاوتی هستند. برای مثال، تهدیدات برنامه هسته‌ای ایران موضوعی است که هم رژیم صهیونیستی و لابی‌های آن و هم دولتمردان آمریکا آن را تهدید راهبردی تلقی می‌کنند. بحث حمله نظامی به تأسیسات ایران موضوعی است که اسرائیل و لابی‌های آن فشار چند لایه‌ای را برای در دستور کار قرار دادن آن توسط دولت آمریکا اعمال کردند اما در عملیاتی شدن آن توفیق زیادی به دست نیاوردند. بنابراین، فشارها و اعمال نفوذ صورت گرفت اما به دلیل وجود شرایط دیگر از جمله متغیرهای بین‌المللی، آمریکا نتوانست به این نیاز اسرائیل پاسخ گوید. به همین ترتیب مواضع ایران در قبال موجودیت رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر در مورد اسرائیل، زیرسوال بردن هولوکاست، روند صلح خاورمیانه، ادعاهای حقوق بشری و غیره هر یک برای اسرائیل و آمریکا از اهمیت متفاوتی برخوردارند.

۳. شرایط زمانی موضوع به لحاظ موقعیت جهانی آمریکا و رژیم صهیونیستی و همچنین موقعیت منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران.

بهترین مثال در این رابطه به رفتار آمریکا در خصوص برنامه هسته‌ای ایران باز می‌گردد. آمریکا پیش از پیروزی در عراق با توجه به موقعیت مناسب جهانی آن کشور تصمیم گرفت برنامه هسته‌ای ایران را در دستور کار جهانی خود قرار دهد. اسرائیل نیز این موضوع را درک نمود و به فشارهای خود بر دولت آمریکا برای برخورد جدی با ایران افزود، اما به محض اینکه با دشواری‌های آمریکا در عراق و افغانستان روبه‌رو شد، از قدرت تأثیرگذاری اسرائیل به نحو محسوسی کاسته شد. به همین دلیل اسرائیلی‌ها بلافاصله در برابر پیشنهاد گفتگوی بی‌قید و شرط باراک اوباما با ایران در ایام رقابت‌های انتخاباتی موضع تندی گرفتند، اما پس از انتخابات با آن همراه شدند و از شدت

مخالفت مستقیم با آن کاستند. در نتیجه موقعیت و اعتبار مخدوش شده جهانی آمریکا که اوپاما به آن توجه دارد در این نرمش مواضع رژیم صهیونیستی و لابی‌های آن موثر بوده است.

منابع

- Ahrari, M. (1987). Ethnic groups and US foreign policy (Vol. 186). Greenwood Publishing Group.
- Anderson, I. (2001). Biblical interpretation and Middle East policy: the promised land, America, and Israel, 1917-2002. University Press of Florida.
- Bard, M., & schneider, B. (1987). Israeli Lobby Power. Midstream.
- Blumenthal, M. (2004, Nov. 1). Born-agains for Sharon. Retrieved from Salon: http://www.salon.com/2004/11/01/christian_zionism/
- Bradlee Jr, B. (1984). Israel's Lobby. Boston Globe Magazine. Boston Globe Magazine, 59-748.
- Cohen, S. (2005). The 2004 National Survey of American Jews. the Jewish Agency for Israel's Department of Jewish-Zionist Education.
- Dekmejian, R., & Themelis, A. (1997). Ethnic Lobbies in US Foreign Policy: A Comparative Analysis of the Jewish, Greek, Armenian & Turkish Lobbies. Institute of International Relations, Panteion University of Social and Political Sciences.
- Dine, T. (1986). The Revolution in US-Israel Relations. Journal of Palestine Studies, 134-143.
- Feldman, S. (1996). The future of US-Israel strategic cooperation. Washington Institute for Near East Policy.
- Grose, P. (1983). Israel in the Mind of America. Alfred A. Knopf.
- Grove, L. (1991, June 13). On the March for Israel. Retrieved from Washington Post: <https://www.washingtonpost.com/archive/lifestyle/1991/06/13/on-the-march-for-israel/8fb6785f-eb8f-4583-b71a-a275b1a5a4e4/>
- Kagan, R. (2003). Of Paradise and Power: America and Europe in the New World Order. New York: Vintage Books.

- Kagan, R., & Kristol, W. (2000). Present dangers: crisis and opportunity in American foreign and defense policy. Encounter Books.
- Krauthammer, C. (2004). Democratic Realism an American Foreign Policy for a Unipolar World. American Enterprise Institute for Public Policy Research.
- Mearsheimer, J. (2005, May 18). Hans Morgenthau and the Iraq war: realism versus neo-conservatism. Retrieved from OpenDemocracy: https://www.opendemocracy.net/democracy-americanpower/morgenthau_2522.jsp
- Mearsheimer, J. J., & Walt, S. M. (2006). The Israel lobby and US foreign policy. London Review of Books.
- Mearsheimer, J., & Walt, S. (2007). The Israel lobby and US foreign policy. Macmillan.
- Melvin, I. (1975). American Zionism from Herzl to the Holocaust. Garden City, Nueva York: Anchor Press.
- Petras, J. F. (2011). The Power of Israel in the United States. SCB Distributors.
- Revkin, A. (2005). Bush aide edited climate reports. New York Times.
- Revkin, A., & Wald, M. (2007). Material shows weakening of climate change reports. The New York Times.
- Rosenthal, A. (2001). The third house: Lobbyists and lobbying in the states. SAGE Publications.
- Rosenthal, S. (2005). Long-Distance Nationalism: American Jews, Zionism, and Israel. The Cambridge Companion to American Judaism.
- Said, A. (1981). Ethnicity and US foreign policy. Praeger Publishers.
- SHIPLER, D. (1987, July 6). ON MIDDLE EAST POLICY, A MAJOR INFLUENCE. Retrieved from New York Times: <http://www.nytimes.com/1987/07/06/world/on-middle-east-policy-a-major-influence.html?pagewanted=all>

- Smith, T. (2000). Foreign attachments: The power of ethnic groups in the making of American foreign policy. Harvard University Press.
- TAPPER, J. (2002, Sep. 1). QUESTIONS FOR DICK ARMEY; Retiring, Not Shy. Retrieved from New York Times Magazine:
<http://www.nytimes.com/2002/09/01/magazine/the-way-we-live-now-9-1-02-questions-for-dick-armey-retiring-not-shy.html>
- Terry, J. (2005). US foreign policy in the Middle East: the role of lobbies and special interest groups. Pluto Press.
- Trice, R. (1981). Domestic Interest Groups and the Arab-Israeli Conflict. Ethnicity and United States Foreign Policy, 137.
- Watanabe, P. (1984). Ethnic Groups, Congress, and American Foreign Policy: The Politics of the Turkish Arms Embargo. Praeger Pub Text.